

حاشیه‌نشینی و فضای شهری: بازتولید اجتماع غریبه‌ها

مطالعه موردی: محله‌های عرب‌های ملک شهر اصفهان

رسول ربانی^۱ کامران ربیعی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۲۹

چکیده

هدف اصلی تحقیق تحلیل «وضعیت غریبگی» حاشیه‌نشینان نسبت به اجتماع بزرگتر یعنی ساکنین شهر اصفهان و اهالی محلات مجاور و نیز نسبت به یکدیگر بوده است. بر اساس یافته‌ها پایین بودن سطح اعتماد اجتماعی در محل، ناامن دیدن محل و پایین بودن سطح روابط اجتماعی نزدیک و صمیمی، چندپارگی بافت اجتماعی محله‌های عرب‌ها را نشان می‌دهد. نگرش‌های منفی اهالی محلات مجاور به محله‌های عرب‌ها از یک سو و فقدان روابط اجتماعی با افراد صاحب پایگاه اجتماعی بالا و قوی بودن هویت قومی در ساکنین از سوی دیگر، نشان دهنده‌ی جداافتادگی جامعه‌شناختی و نه صرفاً مکانی و فضایی اهالی محله عرب‌ها از فرآیندها و محیط شهری است.

واژگان کلیدی: حاشیه‌نشینی، فضای شهری، وضعیت غریبگی، محله‌های عرب‌های ملک شهر اصفهان

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، rarabani@litr.ui.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، rabiei_k@yahoo.com

مقدمه: شهرنشینی معاصر و پیدایش حاشیه نشینی

در صورتیکه بخواهیم از فرآیند پیدایش و توسعه تمدن و متمدن شدن انسان سخن به میان آوریم راهی جز آن وجود ندارد که این فرآیند را در ارتباط با روند پیدایش و توسعه شهر و شهرنشینی در نظر بگیریم. توسعه سریع شهرهای اولیه تا حد زیادی مرتبط با پیدایش خط و کتابت بود که به تولید علم خصلتی انباشتی داد و سرعت رشد علم و هنر و اشکال متنوع دانش و آگاهی را شتاب بخشید (شارع پور، ۱۳۸۷، ص ۴۴ و ممتاز، ۱۳۸۳، ص ۱۶). توسعه شهرهای معاصر نیز مستقیماً مرتبط با صنعتی شدن و جهان‌گستر شدن اقتصاد سرمایه داری است.

شهر بر خلاف روستا کانون تغییر و تحول است و چنین می‌توان گفت که تنها چیز ثابت در خصوص شهرها این است که آنها مدام در حال تغییر و تحول اند (هال، ۱۹۹۸، ص ۱). تاکنون تعاریف متفاوتی از شهر ارائه شده است. لوئیس ویرث (۱۹۳۸) در تعریفی که از شهر ارائه می‌دهد سه جنبه را مد نظر قرار می‌دهد: ۱- شمار بزرگی از مردم ۲- تراکمی از سکونت گاه‌ها ۳- وجود افراد و زندگی‌های گروهی متنوع و متفاوت؛ تعداد افراد به خودی خود اهمیت دارد زیرا بالا بودن آن می‌تواند بر روی کنش متقابل میان افراد تأثیرگذار باشد. ویرث سه دلیل عمده برای این تأثیر برمی‌شمرد: به خاطر دامنه بزرگتری از تفاوت‌ها و تغییراتی که بین افراد پدید می‌آید، به خاطر پیدایش کنش‌های اجتماعی متقابل بیشتر و نهایتاً به خاطر پتانسیل بیشتر تمایزیابی میان مردم (پایل، ۱۹۹۹، ص ۴۳).

در واقع بالا بودن شمار مردم ساکن در شهر می‌تواند به تمایزیابی بیشتر افراد سرعت بخشیده و به جداسازی فضایی آنان بر اساس رنگ، قومیت، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ذائقه و ترجیحات دامن زند. بخش بزرگی از جذابیت شهرها برای ساکنین و تازه واردان در حق انتخابی است که در شهرها نهفته است (بتلی، ۱۹۹۹، ص ۱۱۴). شهر به افراد قدرت‌گزینش و متفاوت بودن می‌دهد و فردیت افراد را تا حدودی به رسمیت می‌شناسد. معمولاً تازه واردان بدان سو تمایل دارند که در بخش‌هایی از شهر ساکن شوند که به موطن قبلی آنها مشابهت داشته باشد (کاستللو، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳).

الگوی مهاجرت و پیدایش حاشیه نشینی چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه مستقیماً متأثر از نحوه صنعتی شدن شهرها بوده است. در کشورهای توسعه‌یافته کونی کارخانه‌ها به خاطر نیازشان به منابع آبی و امکانات حمل و نقل ابتدا در

داخل شهرها ایجاد شدند و به همین خاطر مهاجرین روستایی و طبقات فقیر شهری را به مرکز شهرها کشاندند. با انتقال کارخانه‌ها به بیرون شهرها و با توسعه حومه‌نشینی برای طبقات متوسط و بالای جامعه، فقرا در مراکز شلوغ و کثیف شهری باقی ماندند (ممتاز، ۱۳۸۳، صص ۴۸-۴۶). اما در کشورهای در حال توسعه ای مانند ایران که صنعت نه محصول توسعه درونزا بلکه امری وارداتی بوده، حاشیه‌نشینی از همان آغاز به اطراف شهرها هدایت شد (پیران، ۱۳۸۰، ص ۳۱) و مهاجرین آمده از روستاها و شهرهای کوچک به خاطر گرانی زمین شهری و امکان انجام ساخت و سازهای غیر قانونی، در اطراف شهرها ساکن شدند. این نوع سکونت در دل خود نوعی جدایی‌گزینی فضایی به همراه دارد زیرا این مناطق نه تنها از نظر برخورداری از تأسیسات شهری وضعیت مناسبی ندارند بلکه به لحاظ فرهنگ شهری نیز در دل فرهنگ قدیمی‌تر و کلی‌تر مادرشهر ادغام نشده و از خرده فرهنگی جداگانه برخوردارند. خرده فرهنگی که به دلیل تنوع قومی و فرهنگی ساکنان آن، نامتجانس و گاه متعارض می‌نماید.

مناطق حاشیه‌نشین به مثابه فضای زیست بیگانه‌های شهری

در آثار کلیه‌ی جامعه‌شناسان کلاسیک می‌توان ملاحظه کرد که آنان توجه ویژه‌ای به شهرنشینی مدرن داشته‌اند. از نظر آنان شهر جایی است که افراد در آن آزادانه‌تر از محیط‌های روستایی رفتار می‌کنند و با فروپاشی خانواده گسترده قدیمی، کنترل و نظارت غیر رسمی که در گذشته از سوی خانواده و آشنایان و هم‌محله‌ای‌ها بر آنان اعمال می‌شد از بین رفته است. تونس با دوگانه گمیشافت و گزلسافت بر این باور است که در گزلسافت که در جامعه شهری تحقق می‌یابد روابط به سمت رسمی‌تر شدن حرکت می‌کند. وی روابط اجتماعی گزلسافتی را روابطی صوری و مبتنی بر قرارداد می‌بیند که بر روابط جماعتی - محلی تفوق داشته و نظارت رسمی را جای نظارت غیر رسمی می‌نشانند (تونس، ۱۳۸۱).

و بر نیز عقلانی شدن همه‌ی حوزه‌های زندگی و بوروکراسی مدرن باعث تفکیک و جدایی اقتصاد و مشاغل از حوزه خانواده می‌شود و همین امر به افزایش تجربه زیسته افراد در میان دیگران ناشناس می‌انجامد و همچنین آنان را تحت نظارت و مدیریت بوروکراسی به شدت عقلانی شده قرار می‌دهد (ویر، ۱۳۸۲، صص ۲۲۵؛ ۱۳۷۱، صص ۱۴۹ و سوئینگ وود، ۱۳۸۰). دورکیم نیز توسعه شهرنشینی تحت تأثیر افزایش مهاجرت را از جمله عوامل مؤثر بر خارج شدن جوانان از نظارت بزرگ‌ترها می‌داند که طی آن از اهمیت و نفوذ سالمندان کاسته شده و

بر سرعت تغییرات و تحولات اجتماعی افزوده می‌شود. به باور وی در شهرهای بزرگ، سنت از هر جای دیگری کمتر بر اندیشه‌ها و عواطف مردم تسلط دارد و هر روزه ما در آن شاهد پیدایش رفتارهای تازه و حتی مغایر خواست اکثریت هستیم (دورکیم، ۱۳۸۱، صص ۲۶۴-۲۶۰). زیمل نیز در مقاله درخشان خود «کلانشهر و حیات ذهنی» به از بین رفتن هویت محلی در شهر و پیدایی جامعه‌ی غریبه‌ها اشاره می‌کند (زیمل، ۱۳۷۲). پارسونز نیز که نسبت به بسیاری دیگر از کلاسیک‌ها نسبتاً به جامعه جدید و تحولات آن خوش بین است، جامعه‌ی شهری جدید را جایی می‌بیند که افراد در آن به دور از کنش‌های عاطفی و خاص گرایانه سستی با یکدیگر به تعامل می‌پردازند (پارسونز، ۱۳۸۱ و ازکیا، ۱۳۸۰، صص ۹۸-۹۵).

در واقع چیزی که میان همه این کلاسیک‌ها مشترک است این است که غریبگی یکی از مشخصه‌های انسان شهر نشین معاصر و جامعه شهری جدید است که رفتارها و کنش‌های متفاوتی را پدید می‌آورد و اجازه می‌دهد بسیاری از تحولات و تغییرات اجتماعی با سرعت بیشتری به پیش رود. لوئیس ویرث از صاحب‌نظران حوزه‌ی شهری همسو با اندیشمندان یاد شده معتقد است در شهر علی‌رغم وجود تماس‌های فراوان و نزدیک فیزیکی میان افراد، در تماس‌های اجتماعی نوعی فاصله وجود دارد. این همان چیزی است که جامعه‌شناسان از آن به «فاصله‌ی اجتماعی» یاد می‌کنند (ویرث، ۱۹۳۸، صص ۱۹۳-۱۹۲).

جدا از فاصله اجتماعی مد نظر ویرث، شهر جدید جایی است که به لحاظ جغرافیایی و فضایی ما شاهد جدایی‌گزینی افراد از در آن هستیم. این جدایی‌گزینی می‌تواند بر اساس متغیر طبقه اجتماعی پدید آمده باشد (ناکس و پینچ، ۲۰۰۰، ص ۲۹). هم‌اکنون مشاغل شهری به شدت نیازمند مهارت هستند و افراد فاقد مهارت از آنها محروم هستند. در پی فقر ناشی از بیکاری یا فقدان درآمد مکفی، این افراد به سمت جرم و خشونت و سایر انواع آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی کشیده می‌شوند. آنها معمولاً به خاطر مشابهت شرایط اجتماعی (و گاهی در ترکیب با عنصر قومی) در منطقه واحدی متمرکز می‌شوند. فروپاشی همسایگی یکی از فرآیندهایی است که در مکان‌ها رخ می‌دهد و وضعیت آن مدام از حالت بد به بدتر تنزل می‌یابد (ویلسون، ۱۹۹۶، صص ۱۱۳-۱۱۲).

روی هم رفته پژوهشگران حوزه شهری [در ایران] بر اساس مطالعات تجربی، ویژگی‌هایی را به عنوان مشخصه‌های افراد حاشیه نشین بر می‌شمرند: افراد عمدتاً فقیر، بهره‌مند از کیفیت زندگی پایین، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی متمایز از ساکنین شهری، عمدتاً روستایی و

عشایری، اغلب بی سواد و کم سواد، بیکار یا شاغل در مشاغل سخت و یدی، در معرض انواع آسیب های اجتماعی، عمدتاً با میانگین سنی جوان، دچار چرخه‌ی فرهنگ فقر، برخوردار از روحیه ستیز و مبارزه منفی و مستعد اعمال خشونت فیزیکی (پیران، ۱۳۶۷، ص ۷۴ و ۱۳۸۰، ص ۳۱؛ زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹، ص ۷؛ ربانی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷؛ بنی فاطمه و کوهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

تا بدین جا دیدیم حاشیه نشین ها، افرادی هستند که با وجود سکونت در شهر، در فرآیندهای شهری ادغام نشده و مهمتر از حاشیه نشینی مکانی و فضایی، حاشیه نشینان فرهنگی به شمار می‌آیند. با بررسی مفهوم « غریبه » زیمل و توجه به مفاهیم مکان و فاصله اجتماعی وی می‌توان تصویر جالب توجهی از موقعیت حاشیه نشین در فضای شهری به دست آورد.

شهر به عنوان مکان « غربت » و « دوری » حاشیه نشینان: چشم انداز زیمل

همانطور که بعدها رابرت پارک شهر را با فرآیندهای روانی آن تعریف کرد، زیمل نیز مکان را یک فرم بدون جلوه و اثر تعریف کرد که بوسیله انرژی های اجتماعی و روانی پر می‌شود. کنش های متقابل انسان ها مکان را اشغال کرده و فضای میان دو نفر را پر می‌کند و از این طریق «فضا» به مثابه برساخته‌ای اجتماعی ممکن می‌شود. کنشگران تلاش می‌کنند تا به صورت فردی و گروهی برای خود قلمروی تعریف و مرزهای خود را از دیگران مجزا کنند. آنان سعی می‌کنند مکان را به انحصار خود درآورده و به آن خصلتی کارکردی بخشند. مرزهای ایجاد شده، بیشتر مرزهای جامعه شناختی اند که با کنش های متقابل افراد و بوسیله فرم‌های تولید شده ناشی از آن، مکان‌مند شده و از سایر مجاورت ها و قلمروها جدا و متمایز می‌شود. (فریزبی، ۱۳۸۶، صص ۲۱۸-۲۱۷). زیمل یکی از جنبه‌های مهم مکان را وجود احساس نزدیکی و دوری میان افراد داخل و خارج آن می‌داند. وی به اهمیت دیدارهای چهره به چهره پرداخته و چنین عنوان می‌کند که هر چه افراد به لحاظ مکانی از هم دورتر باشند نیازمند ارتباطات غیر دیداری و غیر شنیداری بیشتری جهت هویت یابی و بهره مندی از حس ما بودن دارند بنابراین جهت برقراری اینگونه ارتباطات، افراد نیازمند تحول و تکامل فکری بیشتری هستند(همان، ص ۲۲۰). همین توسعه توانایی‌های فکری است که در دنیای مدرن اجازه داده

افراد گروه‌های همبسته غیرمجاور تشکیل دهند و در یک گروه بزرگتر به صورت دولت-ملت‌های مدرن درآیند.

به تبع برداشت زیمل از مکان، وی شهر را نیز پدیده‌ای جامعه‌شناختی می‌بیند که به صورت مکانی شکل می‌یابد. این شکل یابی با خود نوعی پذیرش در قبال تنوع و تکثر را به همراه دارد و تلاش می‌کند تا گروه‌های مختلف اجتماعی را به همزیستی و تا حدودی ادغام اجتماعی هدایت کند. از این رو زیمل گتو و محله‌هایی که یک اقلیت متمرکز را در خود جای داده‌اند را در تقابل با ماهیت مکانی شهر می‌بیند؛ زیرا فاصله اجتماعی آنان با سایرین در تقابل با مکانیزم گشودگی و درهم آمیزی شهر است (همان، ص ۲۲۴).

در واقع حاشیه‌نشین کسی است که علی‌رغم مجاورت مکانی و نزدیکی فیزیکی با ساکنین شهر، به لحاظ روانی و اجتماعی از آنان دور است (معنای دوری). از طرفی در عین دوری، به گروه نزدیک است (معنای غربت) زیرا علی‌رغم دوری روانی و جامعه‌شناختی از گروه اما عضوی از گروه است و به مانند «دشمنان داخلی» موقعیتی بیرون گروه و حتی رو در روی گروه دارند. در اصل غریبه کسی است که امروز می‌آید و فردا هم می‌ماند (زیمل، ۱۳۸۵، ص ۵۲۸). ویژگی‌هایی که زیمل برای غریبه بر می‌شمرد هماهنگ و منطبق با حاشیه‌نشینان است: افراد عمدتاً روستایی و عشایری که به شهر آمده و عضوی از ساکنین شهری شده‌اند اما در عین زیستن درون شهر (مجاورت مکانی) بیرون از فرهنگ شهری و فرآیندهای اجتماعی آن قرار دارند و خرده فرهنگ آنان گاهی برچسب «عقب افتاده» و حتی در مواردی «منحرف» می‌خورد.

البته از نظر زیمل غریبه چون وارد گروهی می‌شود که مشاغل مهم و حساس را دیگران اشغال کرده‌اند، به ناگزیر به سمت مشاغل تجاری رفته و از آن طریق جایگاهی را در گروه برای خود کسب می‌کند. همین غریبگی و در حاشیه بودن سبب می‌شود تا غریبه نسبت به محیط اجتماعی اش واقع‌گرا بوده و خود را مقید به قواعد و مقررات گروه نداند و همین مؤلفه عینیت‌نگری او باعث پیشرفت اش می‌شود. وی برای توضیح بیشتر به یهودیان استناد می‌کند که موقعیت غریبگی به آنان امکان وارد شدن در تجارت و تبدیل شدن به سرمایه‌دارانی بزرگ بخشید (همان، صص ۵۲۹-۵۲۸). البته در خصوص حاشیه‌نشینان به نظر نمی‌رسد چندان بتوان این بعد از تحلیل زیمل را به کار بست. زیرا آنان از آغاز دچار فقر اقتصادی و فقر فرهنگی هستند، بنابراین مهارت‌های کافی و سرمایه اجتماعی مورد نیاز جهت تغییر جایگاه و

پایگاه طبقاتی خود را نمی‌یابند. همین مسأله است که برخی از آنان را به سمت مشاغل غیر قانونی مانند قاچاق سوق می‌دهد؛ زیرا این افراد می‌خواهند فرآیندهای زمان بر و سرمایه بر شهری را دور زند و زودتر به مطلوب خود دست یابند.

در ادامه به بررسی ابعاد اجتماعی و فرهنگی محله‌ی عرب‌های ملک‌شهر اصفهان به عنوان مکان زیست افرادی عمدتاً روستایی و یا آمده از شهرهای کوچک می‌پردازیم، که حاشیه‌نشینی به آنان خصلت بیگانه‌های شهری داده است. وضعیتی که محصول فاصله‌روانی آنان با ساکنین قدیمی‌تر شهر و محرومیت از تأیید و تصدیق دیگران است.

روش تحقیق:

مطالعه حاضر بر اساس روش ترکیبی به انجام رسیده و پژوهشگر در آن از روش‌های کمی و کیفی استفاده کرده است. این روش مبتنی بر فلسفه‌ی پراگماتیستی بوده و سودمندی تکنیک‌ها و روش‌ها را ملاک استفاده از آنها قرار می‌دهد (کریستنسن و جانسون، ۲۰۰۴؛ میلر و فردریکس، ۲۰۰۶، صص ۵۶۹-۵۶۸). بر اساس این رویکرد روش‌های کیفی و کمی قابل ترکیب هستند. مثلاً در روش‌های تحقیق ترکیبی می‌توان در یک تحقیق واحد از تکنیک و روش‌های قوم‌نگاری، تحلیل روانشناختی، مصاحبه، پیمایش، پدیدارشناسی، هرمنوتیک، مطالعات فرهنگی، مشاهده مشارکتی و غیره استفاده کرد (گیون، ۲۰۰۸، صص ۵۲۷-۵۲۶؛ دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵، ص ۷).

در پژوهش حاضر نیز در مراحل مختلف تحقیق از مصاحبه، مشاهده و پیمایش استفاده شده است. در اصل پژوهش حاضر در دو فاز انجام شده که هر فاز شامل یک مرحله مصاحبه و یک مرحله پیمایش است. در مرحله اول ابتدا بر اساس مصاحبه‌های اولیه صورت گرفته، بازماندگان ساکنین اولیه شناسایی شده و نحوه‌ی شکل‌گیری محل از بدو پیدایش آن مورد بررسی قرار گرفت، همچنین تلاش شد تا در مصاحبه با مأموران انتظامی محل، کارکنان مرکز بهداشت منطقه و نیز از خود اهالی و ساکنین محل ارزیابی اولیه‌ای از مسائل و مشکلات موجود در محل و شرایط زندگی آنجا به دست آید. سپس در قالب ۱۰۰ پرسشنامه، مسائل اجتماعی محل و شرایط اقتصادی آن منطقه مورد مطالعه قرار گرفت.

در فاز دوم تحقیق، ضمن انجام مصاحبه‌های تکمیلی بر اساس یافته‌های فاز اول، محله‌ی عرب‌ها بر اساس یک پیمایش مجدداً مورد مطالعه قرار گرفت. نمونه‌گیری به شیوه‌ی سهمیه‌ای

بر اساس دو متغیر سن و گروه جنسی با حجم نمونه‌ی ۲۴۶ نفری (۱۲۲ نفر مرد و ۱۲۴ نفر زن) بود و شاخص های اجتماعی متنوعی در خصوص نوع و سطح روابط اجتماعی ساکنین محل و تصور و درک آنان از فضای محله مورد بررسی قرار گرفتند. جامعه آماری پیمایش را کلیه ساکنین ۱۵ سال به بالای محله عرب تشکیل می دادند.

بر اساس نتایج به دست آمده ملاحظه شد که ساکنین محله ی عرب ها از قومیت های مختلفی هستند. توزیع پاسخگویان بر اساس قومیت شان در جدول زیر آمده است:

جدول ۱: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب قومیت آنان

کل	بدون پاسخ	سایر	کرد	افغان	عرب	ترک	لر	فارس	
۲۴۶	۵	۴	۴	۲	۳۲	۲۳	۵۱	۱۲۵	فراوانی
۱۰۰	۲	۱/۶	۱/۶	۰/۸	۱۳	۹/۳	۲۰/۷	۵۰/۸	درصد

در برخی از جداول آمده در متن، بر اساس فرمول « برآورد فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای نسبت یا درصد جامعه آماری » کران بالا و پایین محاسبه شده است.

$$\text{کران بالا و پایین} = 98.8 \pm 1.96 \sqrt{p \cdot q / n}$$

فرمول ۱: نحوه ی محاسبه محدوده یا درجه اطمینان تعمیم میانگین

در فرمول فوق p نسبت افراد واجد یک خصوصیت معین و q نسبت افراد فاقد آن خصوصیت (یا برخوردار از نسبت پایینی از آن) است. n نیز حجم نمونه بوده و $1/96$ نیز همان مقدار t برای سطح اطمینان انتخاب شده (مثلاً ۹۵ درصد) است. تمامی ارقام آمده برای کران های بالا و پایین در جدول های آتی بر حسب درصد محاسبه شده است. همچنین برای مقایسه تفاوت معناداری میانگین به دست آمده با میانگین طیف تعریف شده برای سنجش متغیر، از آزمون t تک متغیره استفاده شده است.

پیشینه‌ی پیدایش و شکل‌گیری محله‌ی عرب‌ها

نخستین چیزی که درارتباط با محله عرب‌ها جلب توجه می‌کند واژه‌ی «عرب‌ها» در عنوان آن است. همین برچسب قومی وجود نوعی جدایی‌گزینی فضایی و وجود نوعی قلمرو مجزا و تفکیک شده از متن شهری که عمدتاً فارس‌نشین است را نشان می‌دهد. «عرب‌ها» برچسبی است که توسط اکثریت بومی شهر بر محل تحمیل شده و ساکنین اولیه که اتفاقاً عرب زبان بوده‌اند به مرور، «مکان» را با همین برچسب فهم کرده و آنرا زیسته و در آن هویت‌یابی کرده‌اند.

بر اساس مصاحبه‌های انجام شده با بازماندگان ساکنان اولیه محل مشخص شده که ساکنین اولیه آن ایرانیان مقیم عراق بوده‌اند که پیش از انقلاب اسلامی و بعد از امضای قرارداد الجزایر و اعمال فشار دولت وقت عراق به ایرانیان برای خروج، به ایران آمده و ساکن اصفهان شده بودند. محله عرب‌ها نیز در سال ۱۳۵۳ با پیشنهاد دولت به ایرانیان بازگشته از عراق که هنوز در اصفهان جاگیر نشده بودند تشکیل شد. سه تن از این افراد به تهران فراخوانده شدند و پیشنهادی از سوی شخص هویدا مبنی بر دریافت خدماتی از قبیل وام و زمین دریافت کردند. مقرر شد در صورت توافق طرفین، تسهیلاتی مانند جاده و برق نیز به زمین‌های مذکور که در منتهی‌الیه شمالی شهر اصفهان در حوالی ملک‌شهر و در زمین‌های کشاورزی صحرا شوره عاشق آباد بود، داده شود.

پس از حصول توافق، دولت زمین‌های ۱۵۰ متری و ۱۰ هزار تومان وام به این افراد واگذار کرد. بنابراین در سال ۱۳۵۴ پنج خانواده متشکل از افراد یاد شده توانستند در حالیکه هنوز برق کشی صورت نگرفته بود خانه‌های سفت کاری شده‌ای را تحویل گرفته و در آن ساکن شوند. حاج مهدی و برادرانش (حاج جواد، حاج محمد، حاج ناصر و حاج رحیم) نخستین ساکنان محل بودند. ساکنان اولیه برای بهره‌مندی از برق از موتور برق، جهت آب مصرفی از چاه کنده شده و بکارگیری پمپ آب و برای آب آشامیدنی از راه آوردن آب با موتور سیکلت چنین خدماتی را برای خود فراهم می‌کردند.

چند سال بعد رویدادهایی مانند انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله ایران و عراق موجب مهاجرت وسیع روستاییان و ساکنین شهرهای کوچک به اصفهان می‌شود که تعدادی از آنان در محله‌ی عرب‌های ملک شهر ساکن شدند. هم‌اکنون بخش بزرگی از ساکنان فعلی محل را

ترک‌های فریدن، لرهای الیگودرز، افغانی‌ها و عرب‌های خوزستان تشکیل می‌دهند. در حال حاضر، ساکنان اولیه و فرزندان‌شان به مرور از محل رفته‌اند زیرا به تدریج با بهبود شرایط اقتصادی‌شان توانسته‌اند در مناطق مرکزی‌تر شهر خانه‌های مناسب تری برای خود تهیه کنند و در ساختار اقتصادی و در بافت فرهنگی - اجتماعی آن (بویژه برای نسل دوم و سوم) ادغام شوند.

بر اساس مصاحبه‌ها و مشاهدات موجود مشخص شد که هنوز عنصر قومیت، برای ساکنین محل نقش مهمی در حفظ هویت و بهره‌مندی آنان از یک شبکه حمایتی ایفا می‌کند و گاهی سهمی در منازعات محلی به وجود آمده به خود اختصاص می‌دهد. فقر و بیکاری، سطح پایین سواد و تحصیلات، اشتغال به مشاغل سخت و کم درآمد و پایین بودن سطح بهداشت عمومی از جمله مواردی است که به سطح مسائل و آسیب‌های اجتماعی موجود در محل دامن می‌زند. در فاز اول تحقیق از تعدادی از ساکنین خواسته شد در قالب سؤال باز مهمترین مسائل و مشکلات موجود در محل را مشخص کنند. حدود ۹۶ نفر به این پرسش پاسخ دادند. همانطور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود اعتیاد و قاچاق مواد مخدر فوری ترین مسأله ای بود که ساکنین به آن اشاره کرده‌اند و از ۹۶ پاسخگوی به این سوال، ۹۱ نفر با اشاره به آن خواهان مبارزه با آن بوده‌اند. در مرتبه‌های بعدی بیشترین مسائل اجتماعی مورد اشاره پاسخگویان عبارت بودند از: انحرافات جنسی، دزدی و استعمال مشروبات الکلی.

جدول ۲: عمده‌ترین مسائل اجتماعی و انحرافات موجود در محله عرب‌ها از دید ساکنین محله

مورد	کل پاسخگویان	فراوانی اشاره کنندگان به مورد	درصد اشاره کنندگان از کل
اعتیاد و مسأله قاچاق مواد مخدر	۹۶	۹۱	۹۴/۷۹
فحشا و روابط نامشروع جنسی	۹۶	۵۴	۵۶/۲۵
دزدی	۹۶	۳۳	۳۴/۳۸
استعمال مشروبات الکلی	۹۶	۱۴	۱۴/۵۸
سایر موارد (ولگردی، قمار، درگیری و...)	۹۶	۱۰	۱۰/۴۲

یکی از پدیده‌های قابل مشاهده در محل وجود ساخت و سازهای غیر قانونی و شبانه بود که از مشخصه‌های تمامی مناطق حاشیه نشین است. برخی کوچه‌ها به ناگاه پایان می‌یافتند و

آسفالت آن مبدل به زمین خاکی می‌شد زیرا مابقی خانه‌ها به خاطر ساخت و ساز غیر قانونی و عدم دریافت مجوز ساخت، از سایر خدمات شهرداری محروم بودند. البته شایان ذکر است که این بهم ریختگی مورفولوژیک بیشتر در بخش‌های تازه ساخت محل بوده و در مناطق قدیمی‌تر، بافت محله نسبتاً همگون و مشابه محله‌های مجاور است. بسیاری از خانه‌ها علاوه بر ساخته شدن با مصالح بی کیفیت و برخوردار از نمای نامناسب، بسیار کوچک بودند.

مایک ساوج و آلن وارد با مرور برخی تحقیقات تجربی انجام شده در خصوص مهاجران عمدتاً روستایی شهرها چنین عنوان می‌کنند که بسیاری از این تحقیقات، وجود حسی نوستالژیک در میان این مهاجران نسبت به موطن اولیه خود را رد می‌کنند و «اسطوره زندگی آرامش بخش روستایی» که در اغلب متون اجتماعی و در نگرش‌های رایج جامعه بازتاب دارد را زیر سؤال برده بر وجود تضادها و عدم همکاری‌ها در محیط‌های روستایی انگشت می‌گذارند (ساوج و وارد، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸-۱۴۴). اما مصاحبه‌های عمیق انجام شده در محله عرب‌ها نشان داد که در میان نسل اول و نسل‌های بعدی مهاجرین محل تفاوت‌هایی در خصوص تلقی آنان از فرهنگ مادری وجود دارد. نسل اول هنوز خواهان پابندی به ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و شیوه‌ی زندگی قبلی است. نسل دوم در حالتی بینابینی قرار دارد و اگر چه شیوه‌ی جدید زندگی شهری را می‌پذیرد اما به لحاظ ارزش‌های فرهنگی هنوز ارزش‌های پیشین را والاتر و مرجح‌تر می‌داند. اما نسل سوم مهاجرین که هم اکنون عمدتاً نوجوان و جوان هستند خواهان ادغام کامل در فرآیندهای شهری است و دست کم با سبک پوشش و نحوه‌ی ظاهر شدن تلاش در تقلید سبک زندگی شهری دارد. از میان ۲۴۶ نفر مصاحبه شده در فاز دوم تحقیق، ملاحظه شد که محل تولد ۸۹/۳ درصد پاسخگویان در جایی بیرون محل بوده است. همین امر در کنار تنوع قومی موجود و سایر مسائل اجتماعی، احساس تعلق افراد به محل را کاهش می‌داد. در مصاحبه‌ها ملاحظه شد که برخی افراد تمایل نداشتند خانه خود را جزیی از محله‌ی عرب‌ها بدانند و بر متعلق بودن کوچ‌های خود به محله‌ی مجاور اصرار داشتند.

در مصاحبه‌هایی که با ساکنین محله‌های مجاور و کسبه مناطق مجاور صورت گرفت در توصیف‌هایشان از محل و نوع واکنش‌هایشان به سوالاتی که مربوط به ساکنان می‌شد پیشداوری‌ها و ارزیابی‌هایی منفی نهفته بود. این نوع نگاه منفی و پیشداورانه حتی در میان مأموران نیروی انتظامی پاسگاه محل و فرمانده آن نیز موجود بود. ساکنان محله‌های مجاور بویژه آنان که به محله‌ی عرب‌ها بسیار نزدیک بودند همواره تلاش می‌کردند تا قلمرو محل

خود و مرزهای مکان زیست خود را از محله عرب‌ها تفکیک و متمایز کنند و تأکید کنند که مرزهای محل مجاور از کجا شروع می‌شود.

نکته‌ی جالب توجه آنکه، با وجود اینکه بسیاری از ساکنین محل عرب‌ها از علت نامگذاری محل بی‌اطلاع بودند و علل نادرستی را برمی‌شمردند. اما باز ناگزیر بودند که با همین نام «محله‌ی عرب‌ها» که برجسی نام‌آنوس است خود را در تقسیمات فضایی شهر بیابند و با آن هویت یابی کنند.

در ادامه به سطح و نوع روابط اجتماعی درون گروهی ساکنین محله عرب‌ها، و درجه صمیمیت و اعتماد نهفته در آنها و به برداشت ساکنین از میزان امن بودن و یا تنش‌زا بودن محیط زندگی خود می‌پردازیم تا ویژگی‌های بافت اجتماعی این محله‌ی حاشیه نشین را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم.

محله‌ی عرب‌ها و چندپارگی بافت اجتماعی آن

غریبگی ساکنان محله‌ی عرب‌ها تنها در مواجهه با دیگران نیست بلکه در ارتباط با یکدیگر نیز نمود پیدا می‌کند. همانگونه که در بخش‌های پیشین اشاره رفت، ساکنین محله عرب‌ها، دارای قومیت‌های مختلفی هستند. علاوه بر آن حدود ۸۹/۳ درصد اهالی در جایی بیرون از محل متولد شده‌اند. همین امر ادغام اجتماعی آنان و برقراری روابط پایدار با یکدیگر را دشوار می‌سازد. یکی دیگر از موانع موجود بر سر راه ادغام اجتماعی ساکنین محل، نداشتن سابقه‌ی اقامت طولانی مدت در محل و به تبع آن عدم شکل‌گیری خاطرات مشترک و هویت عام‌تر و گسترده‌تر محلی است. چیزی نزدیک به ۴۰ درصد پاسخگویان تعداد سال‌های زندگی‌شان در محل از ۵ سال تجاوز نمی‌کند که این نسبت قابل توجهی است و از بالا بودن میزان مهاجرت به محل حکایت دارد. حدود ۶۷/۵ درصد ساکنین نیز ۱۰ سال و یا کمتر در محل ساکن بوده‌اند (جدول ۳). همین بالا بودن نسبت جابجایی فضایی ساکنان فعلی محل خود بهترین گواه بر غریبگی آنان است؛ زیرا آنان در چرخه‌ی زندگی خود فرصت آنرا نیافته‌اند که روابطی پایدار و نهادینه شده با دیگران برقرار کنند، تا غریبگی‌شان شامل مرور زمان شده، در اجتماع بزرگتر ادغام شوند و به تعبیر گافمن، «داغ‌ننگ» حاشیه نشین از پیشانی آنان زدوده شود.

جدول ۳: توزیع فراوانی افراد برحسب تعداد سال‌های سکونت در محله

تعداد سال‌های سکونت در محل	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۰ تا ۲ سال	۳۷	۱۵/۴	۱۵/۴
۳ تا ۵ سال	۵۸	۲۴/۲	۳۹/۶
۶ تا ۱۰ سال	۶۷	۲۷/۹	۶۷/۵
۱۱ تا ۱۵ سال	۴۲	۲۷/۵	۸۵
۱۶ سال و بالاتر	۳۶	۱۵	۱۰۰
مجموع	۲۴۰	۱۰۰	

این عدم ادغام یکی از نشانه‌های پایین بودن همبستگی اجتماعی است و خود را در قوی بودن تعلقات قومی ساکنین (علی‌رغم فاصله گرفتن از موطن اصلی شان) نشان می‌دهد. بیش از نیمی از پاسخگویان بر این نکته صحه گذاشتند که قومیت شان نزد آنان از ملیت شان مهم‌تر است. در صورتیکه کسانی که « تا حدی » با این گزینه موافق بودند را به آنان بیافزاییم نسبت این افراد بالغ بر ۶۹/۳ درصد می‌شود (جدول ۴). این نسبت را باید در مقایسه با تعلقات قومی گروه بزرگتر یعنی ساکنین شهر اصفهان مورد تحلیل قرار داد که عمدتاً فارس هستند. مشاهدات نشان می‌دهد برای اصفهانی‌ها، ایرانی بودن شان مقدم بر فارس یا اصفهانی بودن شان است. همین تقابل، مجدداً در خود تقابل اکثریت - اقلیت را نهفته دارد و باز، فاصله‌ی روانی دو گروه از یکدیگر و تفاوت آنان را در مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی هویت اجتماعی شان نشان می‌دهد.

جدول ۴: توزیع فراوانی برحسب ارجحیت داشتن یا نداشتن قومیت و اصل و نسب آنان بر ملیت شان

ارجحیت قومیت بر ملیت	فراوانی	درصد	درصد تجمعی	کران‌های محله با فاصله اطمینان ۹۵٪ (درصد)	
				بالا	پایین
کاملاً موافقم	۷۷	۳۱/۶	۳۱/۶	۵۸/۳	۴۵/۹
موافقم	۵۰	۲۰/۵	۵۲		
ناحدی	۴۲	۱۷/۲	۶۹/۳	۲۱/۹	۱۲/۵
مخالفم	۴۶	۱۸/۹	۸۸/۱	۳۷/۶	۲۶
کاملاً مخالفم	۲۹	۱۱/۹	۱۰۰		
جمع	۲۴۴	۱۰۰			

یکی از عوامل موثر بر عدم شکل گیری روابط بین گروهی و ادغام قومیت‌ها در محیط همسایگی می‌تواند به ناامن بودن محیط زندگی افراد و بالا بودن آسیب‌های اجتماعی محله مرتبط باشد (ر.ک. جدول ۲). تنها ۱۹/۹ درصد ساکنین جهت قدم زدن در محیط محله در شب احساس امنیت می‌کردند که این افراد عمدتاً از میان مردان هستند. نکته‌ی جالب توجه آنکه حدود ۲۸/۸ درصد پاسخویان حتی در طول روز نیز محیط خود را تهدید آمیز ارزیابی می‌کردند و جهت قدم زدن در آن احساس امنیت نمی‌کردند (جدول ۵). در چنین شرایطی افراد حتی نسبت به همسایگان خود ظنن بوده، ناتوان از وارد شدن در تعاملی سازنده با آنان جهت ارتقای کیفیت زندگی محله خواهند بود.

جدول ۵: توزیع پاسخگویان برحسب میزان احساس امنیت آنان جهت قدم زدن در محله در طول شبانه

روز

میانگین	درصد					
	بدون پاسخ	کاملاً مخالفم	مخالقم	تاحدی	موافقم	کاملاً موافقم
۲/۳	۰/۴	۳۶/۶	۲۲/۸	۲۰/۳	۱۳/۴	۶/۵
۳/۰۳	۰	۱۳/۸	۱۵	۳۵/۸	۲۵/۲	۱۰/۲
آماره‌ها						تعداد=۲۴۶
$t = -۴/۹۹۳$ $df = ۰/۲۴۵$ $sig = 0.000$ میانگین کل = ۲/۶۷						

پایین بودن سطح روابط اجتماعی با همسایه‌ها در یافته‌های تحقیق کاملاً مشهود بود. بر اساس نتایج به دست آمده در جدول ۶ ملاحظه می‌شود که حدود ۵۸/۵ درصد پاسخگویان گفته‌اند که احتمال هم‌صحبت شدن با یکی از همسایه و یا هم‌نشینی با وی کمتر از یک بار در هفته است. یعنی ممکن است دو هفته یا بیشتر بگذرد و فرد با هیچ‌کدام از همسایگانش هم‌کلام نشود. با دقت در نسبت‌های به دست آمده برای کسانی که کمتر از یک بار در هفته به دوستان و خویشاوندان و آشنایان سر می‌زنند و یا با آنان مکالمه‌ای تلفنی برقرار می‌کنند (بین ۳۱/۷ تا ۴۱/۱ درصد) ملاحظه می‌شود که این حاشیه‌نشینان فقیر که در دایره‌ی تنگ

محل محدود و محصور هستند. آنها حتی با نزدیکان خود نیز ارتباطات نسبتاً محدودی دارند و این امر تنهایی و انزوای اجتماعی آنان را نشان می‌دهد (جدول ۶).

جدول ۶: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب دفعات و شیوه ارتباط برقرار کردن با خویشاوندان،

دوستان و همسایه‌ها

کران‌ها برای کمتر از یک بار در هفته		میانگین	درصد				موارد طرح شده	
			بدون پاسخ	کمتر از یک بار در هفته	۲ تا ۳ بار در هفته	۳ تا ۴ بار در هفته		هر روز
پایین	بالا							
۲۵/۹	۳۷/۵	۲/۷۹	۰/۸	۳۱/۷	۳۱/۳	۱۹/۹	۱۶/۳	احوال‌پرسی از اقوام و خویشان به صورت تلفنی
۳۵	۴۷/۲	۳/۱۴	۰/۸	۴۱/۱	۳۴/۱	۲۰/۳	۳/۷	سرزدن و به دیدار اقوام و خویشاوندان رفتن
۲۶/۶	۳۸/۴	۲/۸۸	۲	۳۲/۵	۳۲/۹	۲۰/۳	۱۲/۲	احوال‌پرسی از دوستان به صورت تلفنی
۳۳/۷	۴۵/۹	۳	۱/۶	۳۹/۸	۲۹/۷	۱۷/۹	۱۱	سرزدن و دیدار با دوستان
۵۲/۳	۶۴/۷	۳/۲۶	۰/۸	۵۸/۵	۱۹/۱	۱۰/۶	۱۱	همنشینی و هم صحبت شدن با همسایه‌ها
$t = -13/411$ $sig = 0,000$ میانگین کل = ۱/۹۹							آماره‌ها	

تعداد: ۲۴۶

کاهش ارتباطات میان فردی سبب می‌شود به مرور روابط اجتماعی پیشین فرد کاهش یافته و افراد به تدریج شبکه حمایتی خود را از دست دهند. نزدیک ۳۲/۵ درصد پاسخگویان حتی یک خویشاوند هم‌دل و همراز نداشتند. ملاحظه می‌شود که هر چه از حلقه خویشاوندان به سمت حلقه دوستان حرکت کنیم بر تعداد افراد همراز و هم‌دل افزوده می‌شود. این افزایش نشانگر اقتضات زندگی شهری است یعنی به مرور ارتباطات فرد با خویشاوندان کاهش می‌یابد اما در مقابل سهم دوستان در مسائل زندگی فرد و تلاش برای حل آنها افزایش می‌یابد.

اگر چه سطح ارتباط میان پاسخگویان با خویشاوندان و با دوستان تقریباً در سطح مشابه قرار دارد (جدول ۶) اما با مقایسه سطح پایین اعتماد در محله با داده‌های مرتبط با تعداد افراد همدل و همراز (جدول ۷)، وجود نسبتی معکوسی میان آنها می‌توان ملاحظه کرد. یعنی هنوز افراد به خویشاوندان خود بیشتر اعتماد دارند؛ اما ضمن داشتن این شبکه مطمئن و پایدار (که معمولاً به لحاظ مکانی با آنان فاصله دارد) تلاش می‌کنند تا بیشتر از طریق مروادات با دوستان مسائل زندگی خود را پیگیری کنند. زیرا برای این ساکنان عمدتاً مهاجر، دوستان هم بیشتر در دسترس قرار دارند و هم وجود حداقلی از فاصله‌ی اجتماعی میان آنان طرح برخی از مسائل را امکان پذیرتر می‌کند.

جدول ۷: توزیع برحسب تعداد خویشاوندان و دوستان صمیمی و همراز و یا دارنده پایگاه اجتماعی بالا

گروه	درصد					
	صفر	۱ تا ۲	۳ تا ۵	۶ تا ۱۰	۱۱ تا	بالاتر از
تعداد خویشاوندان همدل و همراز	۳۲/۵	۳۹/۴	۱۸/۷	۵/۷	۰/۸	۱/۲
تعداد دوستان صمیمی همدل و همراز	۲۰/۷	۴۸	۱۹/۹	۵/۷	۲/۸	۱/۲
تعداد دوستان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا و صاحب موقعیت شغلی مهم	۲۰/۳	۲۲/۴	۱۳	۱۴/۶	۸/۱	۸/۱

تعداد=۲۴۶

حاشیه نشین بودن یکی از نشانه‌های می‌تواند این باشد که فرد، محروم از روابط با افرادی است که دارای سطوح بالایی از انواع سرمایه‌اند. حاشیه نشینان فقیر هم به لحاظ ذائقه و هم به لحاظ میزان و ترکیب سرمایه فرهنگی شان ناتوان از برقراری روابط پایدار با افراد تحصیلکرده و نخبگان و قشر فرهیخته‌ی جامعه‌اند. آنها هم به دلیل فقر اقتصادی خود هیچ جذابیتی برای دارندگان پایگاه اقتصادی بالا نداشته و در صورت برقراری ارتباط، معمولاً این فقرا هستند که به دلیل ناتوانی از همپایی با دوستان جدید و داشتن احساس محرومیت در مقابل آنان، رابطه را در جایی ناتمام رها می‌کنند. همانگونه که در جدول ۷ آمده ۲۰/۳ درصد پاسخگویان هیچ دوست صاحب پایگاه شغلی و اجتماعی بالایی ندارند. ۲۲/۴ درصد نیز حداکثر یک یا دو نفر دوست متنفذ و یا دارای پایگاه منزلتی بالا داشته‌اند. بسیاری در پاسخ به این سؤال کمی مکث می‌کردند و دنبال فردی برای برشمردن می‌گشتند که همین امر نشانگر عدم بهره‌مندی آنان از روابط قدرتمند و غنی بود.

افرادی که نتوانند با افراد صاحب نفوذ و دارندگان پایگاه های بالا روابط دوستانه برقرار کنند وارد چرخه ای معیوب از بازتولید فقر می‌شوند. زیرا به تبع آنان، فرزندان‌شان نیز دسترسی به منابع اطلاعاتی و مالی موجود در جامعه نخواهند داشت و فرآیند یادگیری مهارت‌ها و شیوه های رایج و مقبول رفتار و سبک زندگی شهری را کسب نخواهند کرد. این چرخه‌ی معیوب به بازتولید غریبگی آنان در فضای نابرابر شهری و تداوم محرومیت آنان منجر خواهد شد.

نتیجه گیری:

در نوشتار حاضر تلاش شد تا نشان داده شود چگونه محله‌ی حاشیه نشین می‌تواند به مثابه اجتماعی^۱ از غریبه‌ها در فضای شهری درک شود. همچنین کیفیت روابط اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی حاشیه نشینان بر اساس مورد محله‌ی عرب‌های ملک شهر اصفهان مورد بررسی قرار گرفت. همانگونه که ملاحظه شد محله عرب‌ها علاوه بر برخورداری از محیطی نه چندان امن، در معرض انواع آسیب های اجتماعی نیز قرار دارد. ضعف روابط اجتماعی، کنترل غیر رسمی را پایین آورده و در حاشیه فرآیندهای شهری قرار گرفتن ساکنین آنان را از شانس تغییر وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود در آینده محروم ساخته است. پرسش قابل طرح در اینجا این است که چه راهکاری برای تخفیف و بهبود شرایط محل و ارتقای کیفیت زندگی آنان می‌توان پیشنهاد داد.

با مرور اغلب مقالات و پژوهش هایی که تاکنون در خصوص حاشیه نشینی صورت گرفته خواهیم دید که اغلب آنها به ارائه راهکارهایی کلی و یا غیر عملیاتی می‌پردازند که در بستر شرایط حاضر و نوع سیاستگذاری موجود عموماً جامه عمل نمی‌پوشند. در کشورهای غربی نیز برای بهبود مسائل مردم فقیر و مناطق حاشیه ای اقلیت ها، تاکنون برنامه های فراوانی توسط دولت ها و بخش خصوصی تدوین و اجرا شده است. اما تا وقتی که میلیون ها نفر با درآمدهای پایین و یا با وجود ناتوانی های جسمانی و یا بیکار وجود داشته باشد، همچنان این تمایل را در این افراد می‌توان یافت که در مناطق مشخصی از شهر گرد هم آیند و با یکدیگر بافتی جدا تشکیل دهند (داونز، ۱۹۶۸، ص ۵۰۳).

هر سیاست بنیادین برای بهبود وضعیت حاشیه نشین‌ها باید مبتنی بر بالا بردن قدرت انتخاب افراد در برگزیدن امکانات و نوع سکونت و تحصیل خود باشد (همان، ص ۵۰۵). این

^۱ - Community

بالا بردن قدرت انتخاب جز با بهبود شرایط معیشتی و افزایش درآمدهای ساکنین و کاهش بیکاری ساکنین حاشیه نشین ها حاصل نمی‌شود. هر سیاستی که صرفاً بخواهد به تخصیص برخی اعتبارات مقطعی و یا پرداخت کمک هزینه های ماهیانه اکتفا کند ره به جایی نخواهد برد؛ زیرا تهی دستان شهری نیازمند درآمدی پایدار و دائمی هستند که از خلال اشتغال در حرفه ای ثابت به دست آمده باشد.

البته نمی‌توان از نظر دور داشت که در صورت وجود رکود اقتصادی که نرخ بیکاری را در همه سطوح افزایش می‌دهد، نمی‌توان بدون لحاظ کردن واقعیات جامعه و بیکاری سایر اقشار و گروه‌های شهری صرفاً به اشتغالزایی برای حاشیه نشینان اندیشید. بهبود کیفیت زندگی حاشیه نشینان در گرو ترکیب دو عامل رونق اقتصادی کل کشور و وجود سیاست‌های جامع و متمرکز و کارشناسی شده‌ای است که حاشیه نشینان و تهی دستان شهری را مورد توجه قرار می‌دهد. وجود منابع مالی و طبیعی به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه نحوه مدیریت منابع و چگونگی بازتوزیع آنها از اولویت بیشتری برخوردار است.

فهرست منابع:

۱. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی توسعه، چاپ چهارم، تهران: نشر کلمه.
۲. بنی فاطمه، حسین و کمال کوهی (۱۳۸۶) "تبیین عوامل، اثرات و پیامدهای حاشیه‌نشینی و ارائه راهکارهای تعدیل آن"، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی. پیش شماره سوم، شوشتر: معاونت دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر. صص ۲۴-۷.
۳. پاتنام، رابرت (۱۳۸۰) دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام.
۴. پارسونز، تالکوت (۱۳۸۱) "اصول عام تکامل در جامعه"، در مالکوم واترز، ویراستار "مدرنیته: مفاهیم انتقادی جامعه سنتی و جامعه مدرن"، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات نقش جهان. صص ۳۱۲-۲۷۱.
۵. پیران، پرویز (۱۳۶۷) "شهرنشینی شتابان و ناهمگون: آلونک نشینی در تهران"، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۳. صص ۳۷-۳۴.
۶. پیران، پرویز (۱۳۸۰) تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران: اسکان غیر رسمی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران شماره ۶. صص ۴۷-۲۷.
۷. تاجبخش، کیان (۱۳۸۶) آرمان‌شهر: فضا، هویت و قدرت در اندیشه اجتماعی معاصر. ترجمه افشین خاکباز، تهران: نشر نی.
۸. تونیس، فردیناند (۱۳۸۱) "گمیشافت و گزلفاشت"، مالکوم واترز، ویراستار، «مدرنیته: مفاهیم انتقادی جامعه سنتی و جامعه مدرن»، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات نقش جهان. صص ۱۴۵-۱۲۱.
۹. دورکیم، امیل (۱۳۸۱) درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام، ویراست دوم، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۱۰. ربانی، رسول (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی شهری. چاپ دوم با اضافات، انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان.
۱۱. زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۶۹) حاشیه‌نشینی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۲. زیمل، گئورگ (۱۳۷۲) "کلانشهر و حیات ذهنی". ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، شماره سوم (۶)، دانشگاه تهران. صص ۶۶-۵۳.

۱۳. زیمل، گئورگ (۱۳۸۵) "غریبه"، در لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، مولف و گردآوری کننده، نظریه های بنیادی جامعه شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ سوم، تهران: نشر نی. صص ۵۳۱-۵۲۷.
۱۴. ساوج، مایک، و آلن وارد (۱۳۸۷) جامعه شناسی شهری. ترجمه ابوالقاسم پوررضا، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت).
۱۵. سوئینگ وود، آلن (۱۳۸۰) "مدرنیته، صنعتی شدن و نظریه جامعه شناسی". در حسینعلی نوزری، مترجم، مدرنیته و مدرنیسم: سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش جهان. صص ۴۶۷-۴۵۳.
۱۶. شارع پور، محمود (۱۳۸۷) جامعه شناسی شهری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت).
۱۷. فریزی، دیوید (۱۳۸۶) گئورگ زیمل. ترجمه جواد گنجی، تهران: گام نو.
۱۸. کاستللو، وینسنت فرانسیس (۱۳۸۳) شهرنشینی در خاورمیانه، ترجمه پرویز پیران و عبد العلی رضایی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
۱۹. کرایب، یان (۱۳۸۴) نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه ای بر اندیشه ی مارکس، وبر، دورکیم و زیمل. ترجمه شهناز مسمی پرست، چاپ دوم، تهران: نشر آگه.
۲۰. ممتاز، فریده (۱۳۸۳) جامعه شناسی شهر، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. وبر، ماکس (۱۳۷۱) اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت.
۲۲. وبر، ماکس (۱۳۸۲) دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
23. Bentley, Ian (1999) *Urban Transformations: Power, People and Urban Design*, Routledge Pub.
24. Christensen, L.B., & Johnson, B. (2004) *Educational research: qualitative, quantitative and mixed approaches*. Printed in United States, 2nd edition. Available at: <http://www.southalabama.edu/coe/bset/johnson/2lectures.htm>
25. Denzin, Norman k. and Linkoln Yvonna S. (2005) "Introduction: The Discipline and Practice of Qualitative Research", In *Handbook of Qualitative Research*. Sage Publications. 1-10
26. Downs, Anthony (1968) "Alternative Futures for the American Ghetto". Published in Legates, Richard T. and Fredric Stout (1998) *The City Reader*, Routledge Pub. Pp. 499-506 .

27. Given, Lisa M.[editor] (2008) The Sage encyclopedia of qualitative research methods. Sage Publications.
28. Hall, Tim (1998) "Urban Geography". Routledge Contemporary Human Geography, Routledge Pub.
29. Knox, Paul and Steven Pinch (2000) Urban Social Geography: an Introduction. Fourth edition, Prentice Hall Pub.
30. Sennett, R. (1971) The Uses of Disorder: Personal Identity and City Life, London: Allen Lane Pub.
31. Miller, Steven and Marcel Frederikd (2006) "Mixed-Methods and Evaluation Research: Trends and Issues". Qualitative Health research, Vol. 16 No. 4, Pp. 567-579.
32. Pile, Steve (1999) "What is a City". Published in City worlds. Edited by Doreen Massey, John Allen and Steve Pile. Routledge and The Open University Pub. Pp. 3-52.
33. Sibley, D. (1995) Geographies of Exclusion: Society and Difference in the West. London: Routledghe.
34. Wilson, William Julius (1996) "From Institutional To Jobless Gettos. Published in Legates, Richard T. and Fredric Stout (2000) "The City Reader". Second edition, Routledge Pub. Pp. 112-121.
35. Wirth, L. (1938) "Urbanism as a Way of Life". American Journal of Sociology, vol.44, pp. 1-24.